

تعالیم کنفوشیوس

« مطالعات »

ترجمه متن چینی به انگلیسی
دکتر آرتور ویلی

ترجمه متن چینی به فرانسوی
۱ - دکتر پیر ریکمنز
۲ - پدر روحانی سرافن کووفر

ترجمه

فریده مهدوی دامغانی

« در حضور مردی شریف، پیوسته در این اندیشه باشید که چگونه می‌توانید با او برابری کنید. آن هنگام نیز که با مردی فاقد شرافت مواجه می‌شوید، به بررسی کمبودهای خود در باطن بپردازید. » استاد کونگ (کونفوتسیوس)

« ... بگو : « بیایید تا چیزهایی را برایتان بگویم که پروردگار بر شما حرام کرده است : چیزی را شریک خدا قرار ندهید، به پدر و مادر نیکی کنید، فرزندان خود را از بیم فقر نکشید، ما شما و آنها را روزی خواهیم داد و گرد کارهای زشت، چه پنهان چه آشکار نگردید و کسی را که خدا کشتنش را حرام کرده است، جز به حق نکشید . » این است آن چه خداوند شما را به آن سفارش کرده است تا بیندیشید. به مال یتیم جز به نحو احسن نزدیک نشوید، تا به سنّ بلوغ برسد و حق پیمانه و وزنه را به عدالت ادا کنید، ما هیچ کس را جز به اندازه توانش تکلیف نمی‌کنیم . هرگاه سخن گویید عدالت را رعایت کنید، حتی اگر در مورد نزدیکان بوده باشد، این چیزی است که خدا شما را به آن سفارش می‌کند تا متذکر شوید . این راه راست من است، از آن پیروی کنید، و به راههای مختلف نروید که شما را از راه حق دور می‌کند . این چیزی است که خداوند به آن سفارشستان کرده است تا پرهیزگار شوید . »

سورة مبارکة انعام - آية ۱۵۳ - ۱۵۲ - ۱۵۱

مقدمه رابت ویلکینسن

در ترجمه انگلیسی

به سختی می‌توان به فیلسوف و اندیشمندی فکر کرد که در تاریخ تمدن غرب، از جایگاهی به اهمیت و مقامی که کنفوسیوس در چین داشته است، برخوردار بوده باشد. تا زمان سقوط امپراتوری چین در سال ۱۹۱۱ آرمان‌های اخلاقی و سیاسی‌ای که به کنفوسیوس منسوب می‌شد، از همه جنبه‌های زندگی چینی اطلاع می‌داد؛ و کسب دانشی کامل و عمیق از افکار و نظریات این متفکر بزرگ، یکی از شرایط اولیه و بسیار مهمی محسوب می‌شد که هر فرد چینی که از جاهطلبی و هدفی مشخص در زندگی برخوردار بود، می‌بایست در وجود خود پرورش داده باشد. در واقع، داشتن شناخت عمیق از سخنان و نوشته‌های کنفوسیوس، به گونه‌ای، مانند انجام دادن خدمت نظام وظیفه بود. او همچنین یکی از دو فیلسوف چینی‌ای است که از دورانی بسیار دور و بسیار غنی در تمدن و فرهنگ چین باستان آمده، و در دنیای غرب، کاملاً معروف و شناخته شده است. حقیقت این است که او به قدری شهرت دارد که نام غربی او به کنفوسیوس معروف است، حال آن که در چین، به عنوان کونگ فو-تسو^۱ (کونگ فوزی) یا استاد فونگ معروف است (فیلسوف دوم، که نام او نیز به وسیله غربی‌ها تغییر یافته است، منسیوس^۲ نام دارد که در سال ۳۷۱ پیش از میلاد مسیح به دنیا آمد و در سال ۲۸۹ پیش از میلاد از دنیا رفت و بزرگترین پیرو کنفوسیوس بود. در چین، نام او مِنگ که است.) کونگ فو-تسو یقیناً تنها فیلسوف جهانی است که حتی در شرکت‌های عظیم فیلم‌سازی در هالیوود، از نام او استفاده می‌کنند (هر چند متأسفانه در قالب جملاتی بسیار ساده و «کلیشه‌ای» برای نشان دادن قسمتی از زندگی یا

اندیشه چینی) ... بنابراین به سهولت می‌توان به این نتیجه رسید که این فیلسف شرقی، موفق شده بود عقاید و نظریاتی چنان ثابت و پایدار و تغییرناپذیر در دوران خود بیان کند که حتی امروزه، با مرور زمان، هنوز هم از تأثیراتی بسیار عظیم در سراسر عالم برخوردار می‌باشد.

درباره استاد کونگ، چیز زیادی برای گفتن وجود ندارد: حقیقت این است که حتی سال تولد او در ۵۵۱ پیش از میلاد، و سال مرگش در ۴۷۹ پیش از میلاد هم نباید زیاد دقیق باشد، زیرا چینیان باستان زیاد عادت نداشتند از تاریخ‌گذاری دقیقی برای نوشه‌های خود استفاده کنند، و فقط برگزاری مراسم بسیار مهم را تاریخ می‌گذاشتند. البته کتاب «شیه - شی» (شی جی) که به «گزارشات تاریخی» معروف است و مورخ معروف چینی: سسو ما چیه‌ان (سیما-کیان) (۱۴۵ - ۸۶ پیش از میلاد مسیح) به رشته تحریر در آورده است، به عنوان یکی از بزرگ‌ترین کارهای تاریخی در چین باستان به شمار می‌رود، اما با نگاهی به تاریخ‌های داخل کتاب، می‌توان متوجه شد که این مورخ بزرگ، چهارصد سال پس از مرگ این استاد بزرگ، تصمیم به نوشن آن کتاب گرفته بود. در آن دوران، که کشانی از افسانه‌ها و روایات و حکایات گوناگون درباره این فیلسف بزرگ در چین وجود داشت، و اسطوره‌ای بیادماندنی، همچون هاله‌ای تابان، شخصیت کنفوسیوس را احاطه می‌کرد. به هر حال آن چه مسلم می‌رسد، این است که استاد در سرزمین لو به دنیا آمد و در طول حکومت سلسله امپراتوری چو (۲۵۶-۱۰۲۵ پیش از میلاد مسیح) زیست. گفته شده که دارای پدری بسیار کهن‌سال بوده است که در دوران کودکی او از دنیا می‌رود. ظاهراً او به وسیله مادر خود، و در شرایطی نزدیک به تهیستی بزرگ می‌شود، به شغلی کم اهمیت دست می‌یابد، و همواره امیدوار بود در سیاست به موقعیت

ارزشمندی دست پیدا کند؛ اما ظاهراً شرایط آن دوران، برای شکوفایی حرفه‌ای او، بسیار نامناسب بوده است. سالهای اولیه حکومت سلسله چو، با وحدت سیاسی متأثر بوده است، به گونه‌ای که قدرت در زمان حکومت شاهانی همچون وِن و وو، (که استاد پیوسته به عنوان الگو از آنان یاد می‌کند)، بسیار مشخص بوده است.

اما در زمان حیات استاد کونگ (کنفوسیوس) دیگر وضعیت بدین گونه نبود، و سلسله مزبور به شدت تضعیف شده، و پیوسته در معرض خطر غارتگران و شورشیان و قدرت‌طلبان داخلی و برابر قرار داشت. سرزمین لو، به وسیله غارتگران اشغال شده، و کنفوسیوس که موفق نمی‌شد شغل مناسبی بر اساس موقعیت اجتماعی خود بیابد، بقیه عمر خود را به عنوان استادی آواره، به سفر کردن و عزیمت از ایالت دیگر، و از درباری به دربار دیگر پرداخت. در این آوارگی، او تنی چند از شاگردان خود را نیز همراه خود داشت. او در دربارهای گوناگون، خدمات خود را به عنوان مشاور سیاسی و اخلاقی تقدیم می‌کرد.

شاید بتوان به جرئت اعلام کرد که بهترین منبع اطلاعاتی درباره زندگی استاد، در همین کتاب فعلی خلاصه شده باشد، اما حتی در این مورد نیز باید احتیاط را از دست ندارد. عنوان چینی این کتاب: «لون یو» به معنای «گلچین ادبی» است که فرانسوی‌ها به نحو بهتری به «مکالمات» ترجمه کرده‌اند. با این حال، انتخاب واژه گلچین ادبی، که در ترجمة انگلیسی این کتاب، به وسیله مترجم معروف جیمز لیج در سال ۱۸۶۱ ارائه شد، ما را با یکی از بزرگ‌ترین مشکلات موجود مواجه می‌سازد: واژه ANALECTS از واژه لاتین ANALECTA آمده که به معنای کسی است که خرد غذایی از سر میز بزرگان جمع‌آوری می‌کند، و واژه بونانه، ANALEGIEN به معنای

جمع آوری به عنوان «گلچین ادبی» ترجمه شده است: یعنی متنی که با گفته‌هایی کوتاه که بیش از ده تا پانزده سطر بیشتر نباشد، مزین شده باشد... ظاهراً این نوشه‌ها، کمی پس از مرگ استاد نوشته شده، و در معرض تغییرات و دگرگونی‌هایی از سوی ویراستاران او لیه قرار گرفته است... آن‌چه امروزه به عنوان متن اصلی در نظر گرفته می‌شود، و بر اساس سنت، کمی پس از مرگ استاد کونگ به رشتۀ تحریر در آمد، موضوع مشاجره و نزاعی جدی میان کنفوسیوس‌شناسان و دانشمندان معتبر امروزی است. چنانچه انسان به شالوده داخلی این دکترین توجه نشان دهد، در این صورت به نتیجه می‌رسد که کتاب سوم تا نهم، و کتاب یازدهم تا پانزدهم قابل اطمینان‌ترین بخش‌های کتاب هستند. به همان اندازه، کتاب نخست و دوم از لحاظ نظم زمانی، تاحدودی به هم ریخته هستند و کتاب دهم، هر چند از محتویات کتاب سوم تا نهم، چیزی کم ندارد، لیکن نوعی تکرار برخی اصول قدیمی، و نیز معزّفی یک رشتۀ قوانین و مقررات مربوط به مراسم سنتی است، و هیچ ارتباطی با فلسفه و اخلاق ندارد. مجدداً در کتاب نوزدهم، با گفتارهای شاگردان خود استاد مواجه می‌شویم (که این در مورد کتاب شانزدهم و هجدهم و بیستم هم تاحدودی صدق می‌کند). در واقع، می‌توان پی بردن که این نوشه‌ها، به گونه‌ای توضیح‌ناپذیر، راهی برای خود در میان صفحات این کتاب یافته‌اند و به آن تعلق ندارند.

با این حال، (و جای شکرش باقی است!) از بخش‌های مطمئن این کتاب، می‌توان با متن باستانی و یک فلسفه بسیار دقیق و واضح و ملموس آشنا شد. هدف استاد کونگ از بیان عقاید خود، صرفاً ارائه عقایدی اخلاقی و سیاسی بوده است تا بتوان آنها را در جامعه بشری آن دوران، به مرحله اجراء درآورد تا بیشترین منفعت به دست آید، و شکوفایی اخلاقی در شرایطی

کاملاً متفاوت از آن چه در اطراف استاد کونگ و همدوره‌ای‌هایش وجود داشت، پدید بیاید...

در تمام طول تاریخ سرزمین باستانی چین (و حتی امروزه، و با وجود آن که چین رسماً کشوری مارکسیست به شمار می‌رود)، این فلسفه، به هیچ وجه ارائه فرایافت‌ها و اندیشه‌هایی ناملموس از سوی اندیشمندی بی‌تفاوت نیست که در نقطه‌ای بی‌خطر و امن نشسته باشد و این اصول اخلاقی را صرفاً برای ارضای لذت باطنی خود بیان کرده باشد... بلکه اصولی دقیق و روشن است، که همچون راه حلی مؤثر و مفید برای نگرانی‌های بسیار اضطراری بشریت فراهم آمده است: این که هر انسانی قادر باشد ماهیت خیر و نیکی اخلاقی را دریابد، و آن را در زندگی شخصی خود، و نیز در روند تئوریکی و عملی دولت حکومتی خود، به کار گیرد.

برخورد استاد کونگ در ارتباط با این مسائل، تا اندازه‌ای شبیه برخورد ارسسطو در کتاب «اخلاق» خود می‌باشد: فلسفه اخلاقی همچون توصیفی از آرمان‌هایی ایده‌آل که با یک رشته صفات نیک اخلاقی معرفی شده است، و همواره جایگاه نخست را اشغال می‌کند، به خواننده آشکار می‌شود و این که چگونه می‌توان این صفات را در جایی مانند سیاست نیز پیاده کرد... استاد کونگ، مانند ارسسطو معتقد است هر چند انسان ممکن است به موجوداتی خوب و نیک کردار مبدل شود، و حکومت سیاسی خوبی داشته باشد، لیکن باز هم ناگزیر از اعتراف این واقعیت انکار ناپذیر است که با وجود نقشه‌های عالی و بدون عیب، همچنان در معرض نیروهایی عجیب و گاه ناشناخته قرار دارد که هیچ تسلیتی بر روی آنها ندارد. کنفوسیوس، این نیرو را گاه «آسمان» می‌نامد، گاه «سرنوشت» یا «تقدیر» که مترجم محترم انگلیسی (آرتور ویلی) آن را هر بار به «آسمان» بازگردانیده است. د. هبه بک: ا-

موارد، استاد کونگ توضیح روشنی ارائه نکرده است. این قدرت ناشناخته که ماهیتی نامعلوم و حتی فراتر از عوامل ماورای بشری نیز دارد، در جایی که استاد کونگ با تأسف از زندگی کوتاه شاگرد عزیز خود پن هوی سخن می‌گوید، به خوبی مشاهده می‌شود. اما در برخی قسمت‌های دیگر، این «آسمان» همچون «تقدیر» و «سرنوشت» آشنایی است که در آیین و اندیشه مسیحی وجود دارد، و به نشانه نیرویی با هدفی مشخص است که در تاریخ بشریت مداخله دارد و مسیر اعمال و کردار بشری را پیوسته تغییر می‌دهد. استاد کونگ، از «آسمان» به عنوان سرچشمه قدرت خویش سخن می‌گوید. او با استفاده از این واژه‌ها، سعی دارد با دیدگاهی کاملاً آگاهانه به خواننده خود اطلاع دهد که موقعی در زندگانی هر انسانی وجود دارد که وقایعی خارج از کنترل او، شروع به فعالیت می‌کند و اهداف کوچک و حقیر بشری را دستخوش تغییر می‌سازد و همه چیز را به ریشخند می‌گیرد، و این که در نهایت، هیچ کاری از دست هیچ انسانی ساخته نیست... سپس استاد، با بیان این حقیقت انکارناپذیر، دیگر خود را نگران مسائل دنیوی بعدی نمی‌سازد، و هیچ اهمیتی به آسمان و اشباح و ارواح نمی‌دهد. او هرگز از ارواح سخن نمی‌گوید، و به نظر می‌رسد که بر این عقیده بوده است که ابراز توجه به چنین نکاتی، هیچ چیز مگر نوعی اتلاف وقت نیست، و این که وظیفه هر انسان زنده، رسیدگی به وضعیت خود در بین سایر انسان‌های زنده است. بنابراین فلسفه کنفوسیوس، با تحکم و حالتی بسیار قاطع‌انه سعی دارد تکیه بر این دنیا داشته باشد، و آن را مورد توجه خود قرار دهد و بس. زیرا دنیای آخرت، هیچ معنا و مفهومی برای او ندارد.

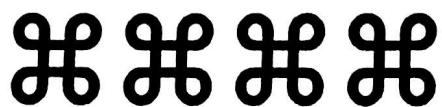
همان‌گونه که در بالا ذکر شد، کنفوسیوس به هیچ‌وجه به تقدیر اعتقاد نداشت، و خلاصه آن چه بیان کرده است... آنچه آنرا از این دیدگاه

است. بسیاری از اندیشمندان مذهبی و اخلاقی در شرق و غرب، آرمانی اخلاقی را به صورت واپسین ایده‌آل خود که در نهایت قدرت بشری جای دارد، ارائه می‌کنند. برای مثال، فیلسوف بزرگ امانوئل کانت (۱۸۰۴-۱۷۲۴) موجودی را توصیف می‌کند که دارای «عزمی مقدس» است: شخصی که اعمال ناگهانی و غیرارادی او، کاملاً با قانون اخلاقی مطابقت و هماهنگی دارد. حال آن که برای اکثریت ما، انجام دادن وظایف و تعهدات اجباری در اجتماع، چیزی است که به عنوان یک زحمت یا تلاشی سخت در نظر گرفته می‌شود، زیرا همواره شامل این می‌شود که انسان نفس خود را زیرپا نموده، و خواسته‌های درونی خود را نادیده بگیرد و دیگران را در مقام اول قرار دهد: از این رو، ما به نوعی آموزش اخلاقی نیاز داریم که کانت و کنفوسیوس هر دو، با شیوه‌های گوناگون خویش، به توصیف آن می‌پردازنند... در نقطه تضاد با این وضع، شخصی که از اراده‌ای مقدس برخوردار باشد، هیچ وزن سنگینی را از وظیفه‌ای که بر دوش دارد احساس نمی‌کند، و نیازی نیست که آموزش‌هایی به او داده شود، زیرا غراییز و اعمال و کردار چنین شخصی، در هماهنگی کامل با درخواست و توقعات اصول اخلاقی است. البته کانت به هیچ وجه انتظار نداشت با چنین شخصی مواجه شود، و این در مورد کنفوسیوس هم صدق می‌کند، و تصویر خیالی و ایده‌آل او که با تصویر خیالی کانت مطابقت دارد، همواره به عنوان «مرد شرافتمند» یا «مرد شریف» یا «خردمند الهی» یا «خردمند فرزانه» که در زبان چینی «شِنگ» یا «شِنگ چن» نامیده می‌شود، معرفی شده است. البته خود کنفوسیوس همواره منکر این واقعیت بود که مردی شرافتمند است، و همواره تکرار می‌کرد که هرگز امیدوار نیست بتواند در این دنیا، با چنین کسی روبه رو شود. به هر حال، آن چه مسلم می‌رسد، این است که خردمند، همواره سعی دارد خیر و برکت به

دارد خیر و برکت به جامعه اش بدهد، و همزمان ایالت یا سرزمین خود را از استبداد و ظلم و جهالت نجات بخشد. کنفوسیوس به خردمندی گوشنهنشین معتقد نیست، و همواره صریحاً اعلام کرده است که خردمند باید در دنیا سیاست و نیز در خانه و جامعه خود، اصول اخلاقی لازم را به مرحله اجراء در آورد.

هر چند استاد کونگ به ملاقات کردن با یک خردمند واقعی امیدوار نیست، لیکن می‌تواند امیدوار باشد با الگوی ایده‌آلی که با دقت در سخنان خود آن را توصیف کرده است، مواجه شود: با مردی شرافتمند که در چینی به «شونتسو» معروف است: این مرد شرافتمند، موقعیتی مشابه با فیلسفی اندیشمند دارد که افلاطون در کتاب «جمهوری» خود، به توصیف از او پرداخته است. چنانچه دولت سیاسی، به وسیله مردان شرافتمند مدیریت شود، همه چیز بنا به گفتة کنفوسیوس، بر وفق مراد خواهد بود. این مرد، دارای ویژگی‌های مخصوصی است: نخست آن که باید دارای وقار و جدیت باشد تا بتواند احترام زیردستان خود را به دست آورد؛ او باید به همه وعده‌های خود عمل کند. همچنین باید نسبت به مافوق خود، وفادار و صادق باشد و از گوشزد کردن خطاهای و اشتباهات او، به هیچ‌وجه بیمناک نباشد، و همواره در جهت اصلاح او بکوشد. او همواره باید نگران آن چه صحیح و درست است باشد، و هرگز به فکر منفعت و سود خود نباشد. هر چند بسیار دانا و متمدن و تحصیلکرده است، باید اطلاعات خود را به نمایش گذارد. سنت یا مراسم سنتی که در چینی به «لی» معروف است، شیوه‌ها و اشکال صحیح رفتاری بود، و در کتاب دهم می‌توانیم با نمونه‌های بی‌شماری از آداب و رسوم دقیق اجتماعی آشنا شویم، و بفهمیم استاد چه اندیشه‌ای در ذهن داشته است. در واقع، فرایافت «مراسم سنتی» یا «رفتارهای شایسته» برای

کتاب نخست



۱ - ۱ استاد فرمود: «آیا به راستی تحصیل علم، و تکرار و تمرین آن چه آموخته اید در لحظه موعود، یک شادی محسوب نمی شود؟ آیا این به راستی سعادت آفرین نیست که انسان دوستانی داشته باشد که از راه دور آمده باشند؟^۱ و آیا هنگامی که انسانی لایق و شایسته، در گمنامی به سر می برد بدون آن که کوچکترین احساس ناراحتی کند، چیزی نیست که از یک مرد شریف انتظار می رود؟»

۲ - ۱ استاد یو^۲ فرمود: «کسانی که در زندگی خصوصی رفتاری خوب و شایسته نسبت به والدین و برادران بزرگ تر خود دارند، در زندگی عمومی به ندرت تمایل دارند در برابر قدرت مافوقین خود مقاومت کنند، و موجب اهانت به آنها شوند. هرگز دیده نشده است مردی که به مافوقین خود احترام می گذارد، آغازگر

۱- تعدادی از شاگردان استاد از ایالات دیگر بودند (ایالات وی و کی)؛ اما هیچ معلوم نیست که آیا آنها برای حضور در دروس کنفوسیوس به ایالت لو می آمدند یا نه؟ شاید نکته ای وجود دارد که خواننده امروزی از آن بی خبر است. شاید هم مربوط به ملاقات تحسین کنندگانی است که از سرزمین های دوردست به آنجا می آمدند و شاید هم مربوط به دوستانی باشد که استاد در طول اقامت در هنان با آنان آشنا شده بود.

۲- (۲۰۱) نام یکی از شاگردان استاد. در واقع او به همراه تیسنگ - تسو، تنها کسی است که به عنوان استاد خطاب می شود. لازم به ذکر است که مترجم فارسی برای سهولت کار خواننده محترم، هر دو نوع تلفظ چینی: باستانی و امروزی را با هم نوشته است تا هر یک که راحت تر است، مورد استفاده خواننده گرامی قرار گیرد.

مشکلات و شورش باشد. مرد شرافتمند همواره در ریشه کار می‌کند؛^۱ پس از آن که ریشه‌ها سفت شوند، طریقت یا نظام اخلاقی به وجود می‌آید و رشد می‌کند. و به راستی که رفتار شایسته و احترام‌آمیز نسبت به والدین و برادران بزرگ‌تر، ریشه بشریت و نیکی است.

۱-۳ استاد فرمود: «سخنان ماهرانه و رفتاری مغرورانه، به ندرت از خوبی حکایت دارند.

۴-۱ استاد تسینگ^۲ فرمود: «هر روز، چندین بار راجع به این سه نکته خود را مورد بررسی قرار می‌دهم: آیا با کمال صداقت نسبت به تعهداتم عمل کرده‌ام؟ آیا همواره لایق اعتماد دیگران بوده‌ام؟ آیا در رابطه‌ای که با دوستان خود دارم، همواره بر اساس تعالیمی که آموخته‌ام رفتار کرده‌ام؟ آیا در تکرار اصولی که به من آموخته شده است، کوتاهی نموده‌ام؟»

۵-۱ استاد فرمود: «برای حکومت کردن بر سرزمینی که از هزاران اربه جنگی برخوردار باشد، لازم است امور را با وقار و متانت و صداقت کامل به انجام رساند. حکمران باید با دقّت و وسواس به وعده‌هایی که داده است عمل کند، قناعت را پرورش دهد، و به صورت کلّی نسبت به اتباع خود مهربان و خوب باشد، و از کار و تلاش دهقانان، تنها در دوران مناسبی از سال بهره‌مند شود.

۶-۱ استاد فرمود: «وظیفه یک مرد جوان این است که در خانه، نسبت به

۱- یعنی برای آن چه اساسی و حیاتی است؛ مقصود از کارهای بزرگ، در برابر کارهای کوچکی همچون شناخت بعضی از هنرها و صنعت‌های ساده است که مرد شرافتمند، آموختن آنها را به زیردستان خود واگذار می‌کند.

(ZENG) TSENG -۲

۲- یعنی نه در زمانی که موظف هستند در زمین‌ها به کار بپردازنند. حاکمان بد، همواره به موسیقی گوش می‌دهند و به شکار می‌روند، حال آن که باید به کارهای اساسی تر رسیدگی کنند، و پیوسته کشاورزان را داده‌اند.